

دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی عبدالقاهر جرجانی

حنیف افخمی ستوده*



* عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی.

* محمد عباس.

* ترجمه دکتر مریم مشرف.

* چاپ اول، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.

کتاب الأبعاد الإبداعیه فی منهج عبدالقاهر جرجانی (جنبه‌های نوآوری در شیوه عبدالقاهر جرجانی) کتابی عربی است درباره نوآوری‌ها و تشریح برخی نظریات عبدالقاهر جرجانی درباره بلاغت، نوشته محمد عباس. این کتاب به قلم خانم مریم مشرف به فارسی ترجمه شده است. نویسنده در این مقاله نکاتی را درباره ترجمه اصطلاحات تخصصی مطرح کرده و برخی نکات اصلاحی را ارائه نموده است.

کتاب عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی، با عنوان عربی الأبعاد الإبداعیه فی منهج عبدالقاهر الجرجانی، زمستان ۸۷ در تیراژ ۱۵۰۰ نسخه منتشر شد. متن کتاب، بعد از ترجمه ۱۰۷ صفحه است و مترجم محترم، خانم دکتر مشرف، ۲۶ صفحه‌ای بر آن افزوده است. در کل، کتاب را می‌شود در یک نشست خواند. جدا از مقدمات (سخنی با خواننده، مقدمه مترجم و مقدمه نویسنده)، کتاب ۴ فصل دارد و یک سخن پایانی به این شرح:

فصل اول: نظریه عبدالقاهر جرجانی و ارتباط آن با علوم زبانی جدید غربی و در ذیل آن، «مقایسه جرجانی و دوسوسور» و «مقایسه جرجانی و جامسکی»، فصل دوم: رابطه نظم با سبک‌شناسی و در ذیل آن، «نظریه نظم و اهداف سبکی»، «ارتباط نظم و صیانت (ریخت کلام)» و «مقایسه جرجانی و جان لیون»، فصل سوم: انواع مطالعات ادبی از نظر جرجانی و در ذیل آن، «ملاحظات ادبی»، «ملاحظات زبانی»، «ملاحظات بلاغی» و «جنبه ادبی تفسیر قرآن»، فصل چهارم: بررسی هنری متون ادبی، و سخن پایانی.

عنوان فارسی کتاب نسبت به عنوان عربی آن بلندپروازانه‌تر است و عمومیتی دارد که این مختصر حق آن را ادا نمی‌تواند کرد: «دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی»! البته در همان ابتدای کار، مترجم محترم توضیح می‌دهند که منظور از «دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی»، بیشتر رویکردهای ساختاری سوسوری و گشتاری جامسکیایی است. در مقایسه با حجم اصل کتاب، سهم ترجمه اثر چشم‌گیر است و به‌علاوه، مترجم گه‌گاه در پانویس‌ها نکاتی را متذکر شده و بعضاً انتقاداتی را به مؤلف کتاب وارد ساخته است؛ لذا منتقد برای خود می‌تواند این حق را قایل باشد که فراتر

نویسنده کتاب و به دنبالش مترجم، نظر خود را معطوف کرده‌اند به ساخت‌گرایی و دستور گشتاری. البته این دو رویکرد، در نقد ادبی دستاوردهای مهمی داشته‌اند؛ اما اگر قرار است عبدالقاهر جرجانی با یکی از مکاتب زبان‌شناسی غربی که دستاوردهای ادبی در خوری داشته است، مقایسه شود، بهترین قیاس، آنی نیست که نویسنده و مترجم محترم کتاب انجام داده‌اند. یکی از رویکردهای زبان‌شناسی، که از دیگر رویکردها فایده انتقادی‌اش بیشتر است، «نقش‌گرایی» (functionalism) است

ت. گیون (Talmy Givon) اعتقاد دارد که کلام / گفتمان و نقش ارتباطی است که نحو و دیگر صور زبانی را به دست می‌دهد. به بیان دیگر، نیازهای ارتباطی باعث پدید آمدن نحوند. بر این اساس، او پیشنهاد می‌دهد که زبان‌شناسان در پی همگانی‌های ارتباطی باشند، نه همگانی‌های زبانی. یکی از جدی‌ترین سوالات این مکتب این است: «چرا سخنگویان زبان‌ها برای بیان مفهومی واحد در موقعیت‌های ارتباطی مختلف، ساختارهای دستوری متفاوتی را به کار می‌گیرند؟» (مدرسی: ۱۳۸۷: ۲۵).

در جریان مطالعات نقش‌گرایان، اسم متسیوس (Mathesius) همیشه به عنوان یکی از آغازکنندگان این جریان به چشم می‌خورد. هلیدی (Halliday)، که نقش‌گرایی او به دستور نظام‌مند (system-structure theory) معروف است، به آرای این نظریه‌پرداز مکتب پراگ نظر دارد. آنجا که متسیوس از «نمای نقشی جمله» (= Functional Sentence Perspective) سخن می‌گوید؛ و نمای نقشی جمله «یعنی به بار خبری و اطلاعی ساخت جمله‌ها، شامل مفاهیم مبتدا (theme) و خبر (rheme) توجه داشتن» (دبیرمقدم: ۱۳۸۶: ۴۳). هلیدی «به وجود نظام صوری زبان قائل است و آن را تابع و وابسته به نقش ارتباطی و کاربرد زبان می‌پندارد و به ارائه تبیین‌های نقشی برای نظام صوری زبان تأکید دارد» (همان: ۴۳).

گونه افراطی نقش‌گرایی را دستور پیدایشی (Emergent Grammar) می‌نامند، که هاپر از مدافعان آن است. در دستور پیدایشی تصور بر این است که صورت یا نظام دستوری با هویت و شکل مستقل وجود ندارد و این نظام‌ها تبلور راهبردهای کلامی / گفتمانی‌اند؛ یعنی تنها ارتباط است که اصالت دارد و صورت جز تابعی از نیازهای ارتباطی نیست. یکی از دستاوردهای دستور پیدایشی، بیان رابطه تصویرگونگی (iconicity) است و معنای

از ترجمه، به متن کتاب هم بپردازد؛ هرچند که اگر چنان هم نمی‌بود، چنین حقی محفوظ بود؛ اما گفت‌وگوی انتقادی با استادی که در زمان و مکان تو حاضر است، حظی دیگر دارد. نخست، مقدمه مترجم نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، که گویا مقاله‌ای بوده که مترجم محترم در سال ۸۳ قلمی کرده است؛ یعنی ۴ سال قبل از انتشار اثر. در این مقاله، مانند خود اثر، مسئله مفهوم نظم در آثار جرجانی مطرح می‌شود. در تعریف نظم، ابتدا از جرجانی نقل قول می‌شود: «بدان که نظم، چیزی جز این نیست که کلام خود را در جایی قرار دهی که علم نحو اقتضا می‌کند و در چارچوبی که قوانین و اصول نحو جاری است» (ص ۱۳)؛ و بعد در همان صفحه می‌افزاید منظور از قانون نحو، «آن قوت تأثیر زیر و زبرها و ظرافت‌های جمله در جان شنونده است، که از آن، به بُعد نفسی و ذهنی کلام تعبیر می‌شود» (همان). به بیان امروزی، واج‌ها طبق قرارداد کنار هم قرار گرفته‌اند تا تکواژها و واژه‌ها را ساخته‌اند؛ اما نحو یا Syntax حوزه قرارداد یا تصادف نیست. در نفس گوینده ترتیبی برای بیان وجود دارد که در نحو جمله جلوه‌گر می‌شود.

دکتر مشرف سه اصل را برای نظریه «نظم» جرجانی برمی‌شمرد: ۱. اصالت بر معنی است نه لفظ؛ ۲. محور کلام نحو است، که نظم موکول به آن است، و ۳. حسن و قبح کلام به مفردات آن مربوط نیست؛ به چگونگی ربط اجزای آن موکول است. بنده در اینجا قصد ندارم گزارشی از مباحث کتاب ارائه دهم؛ خوانندگان مشتاق می‌توانند به اصل اثر مراجعه کنند؛ اما خرده‌ای راه هم بر ترجمه و هم بر مقدمه وارد می‌دانم؛ نویسنده کتاب و به دنبالش مترجم، در مقدمه و هم در ترجمه نظر خود را معطوف کرده‌اند به ساخت‌گرایی و دستور گشتاری. البته این دو رویکرد، در نقد ادبی دستاوردهای مهمی داشته‌اند؛ اما اگر قرار است عبدالقاهر جرجانی با یکی از مکاتب زبان‌شناسی غربی که دستاوردهای ادبی در خوری داشته است، مقایسه شود، بهترین قیاس، آنی نیست که نویسنده و مترجم محترم کتاب انجام داده‌اند. یکی از رویکردهای زبان‌شناسی، که از دیگر رویکردها فایده انتقادی‌اش بیشتر است و در میان طبقه دانشکده ادبیات رفته‌ما کمتر شناخته‌شده است، «نقش‌گرایی» یا functionalism است.

میان ساخت‌گرایی و دستور گشتاری شباهت‌هایی وجود دارد؛ مثل اینکه هر دو زبان را به عنوان پدیده‌ای درون‌فردی یا intrapersonal و ذهنی تبیین می‌کنند؛ اما نقش‌گرایی، «مبتنی بر تبیین نقش زبان، به مثابه پدیده‌ای بینافردی یا interpersonal و اجتماعی» (مهاجر-نبوی، ۱۳۷۶: ۷) است. این مکتب زبان را قبل از اینکه نظامی در ذهن بشر فرض کند، نظام ارتباطی می‌داند. پس اصل در آن، کلام / گفتمان یا discourse است؛ یعنی ابتدا کلام وجود دارد، سپس نحو، سپس تکواژشناسی، سپس ساخت واژ-واجی.

آن این است که «هرچه در منظر اتخاذشدهٔ عنصری زبانی به گونه‌ای برجسته گزارشگر مثلاً حادثه‌ای باشد، این برجستگی نقشی، کلامی و کاربردشناختی، در صورت آن عنصر نیز با حضور نشانه‌ها، علایم و شاخص‌های صوری، متعین و نمایان است و برعکس، هرچه برجستگی نقشی، کلامی و کاربردشناختی آن عنصر کمتر باشد، صورت آن نیز به تبع آن، از نشانه‌ها، علایم و شاخص‌های صوری کمتری برخوردار خواهد بود» (همان: ۵۳). به بیان دیگر، بین ساخت‌های مفهومی و ساخت‌های صوری (واجی، واژگانی، نحوی) تناظر وجود دارد؛ پس هیچ دو ساختی کاملاً هم‌معنا نیستند؛ مثلاً دو جملهٔ «مادر به بچه شیر داد» و «مادر به بچه شیر خوراند» مآلاً از هم دور نیستند؛ اما در یکی اجبار به چشم می‌خورد و عاملیت مبتدا مشهود است و در دیگری مبتدا واسطهٔ عملی است که مفعول با واسطه، یا به تعبیری دیگر، متمم انجام داده است.

رابطهٔ میان فرض‌های گوینده و ساخت صوری جملات از طریق قواعد دستوری در بخشی به نام «ساخت اطلاعی» کنترل می‌شود. منظور از ساخت اطلاعی، نحوهٔ بیان اطلاعات کهنه - آنها که گوینده می‌پندارد مخاطبش می‌داند - و اطلاع نو - آنها که گوینده می‌پندارد مخاطبش نمی‌داند - است.

در باب نویسندهٔ کتاب هیچ نمی‌دانم؛ اما دربارهٔ مترجم، مطمئن هستم امکان دست‌یابی به آرای نقش‌گرایی فراهم بوده است. استفاده از روش‌های زبان‌شناسی در علوم انسانی و مخصوصاً در ادبیات، بسیار شایع است؛ اما نمی‌دانم چرا در میان فارغ‌التحصیلان ادبیات فارسی، زبان‌شناسی محدود شده است به ساختارگرایی و حداکثر دستور گشتاری! در این انگارهٔ ثابت ادبیان وطنی، یا کوبسن هم همیشه به عنوان ساختارگرایی محض در نظر گرفته می‌شود و به سابقهٔ آشنایی او با متسیوس توجهی نمی‌شود و از آن مهم‌تر، نقدهایی که او انجام داده و جزو موفق‌ترین آثار انتقادی او درآمده است، از محدوده‌های ساختارگرایی تجاوز می‌کند. دیگر اینکه دستور زایشی چامسکیایی، در بسیاری موارد با نقش‌گرایان در حالِ گفت‌وگوست و برخی از نظریات مطرح‌شده در دستور زایشی را نمی‌توان بدون پیش‌زمینهٔ نقش‌گرایی فهمید.

خانم دکتر مشرف نظر به درستی نکته‌سنجی جرجانی در باب تفاوت فاعل معنایی و فاعل دستوری را مطرح می‌کند و بعد معادل آن را در آرای متفکرین قرن بیستمی، در مقالات یا کوبسن می‌جوید؛ که البته غلط نیست؛ اما دقیق هم نیست. این مسئله شاخص‌ترین دستاورد نقش‌گرایی است، که پیش‌تر در ساخت اطلاعی جمله آن را توضیح داده‌ایم (برای شواهد بیشتر، بنگرید به: صص ۵۶ و ۵۷، یا بحث «ترکیب‌های زبانی و نظم کلام» در صص ۶۶ و ۶۷ که کاملاً با بحث هم‌بسته‌های دستوری در نقش‌گرایی تطابق دارد؛ باز صص ۹۴ و ۹۷. شواهد کم نیستند؛ اما همین مقدار بسنده است).

اما نکات دیگری هم هست که باید به آن اشاره شود. غلط چاپی

در یک کتاب، امری طبیعی است و انصافاً در این کتاب کمتر دیده می‌شود؛ اما نوادری که در این کتاب هست، سخت به چشم می‌آید؛ مانند poefic به جای poetic (ص ۴۷). معادل‌هایی هم که مترجم محترم آورده است، همه جا رایج‌ترین معادل‌ها نیست؛ از همه مشهورتر، parol را ایشان «کلام» ترجمه کرده است، که رایج‌تر از آن، «گفتار» است. ضبط نام‌ها هم خود مسئله‌ای دیگر است. به نظر می‌رسد نویسندهٔ محترم تلفظ فرانسوی نام‌ها را آورده است - مانند «لوی اشتراوس» - و مترجم هم به همان طریق رفته است؛ اما گاهی اوقات دیگر بحث تلفظ فرانسوی یا انگلیسی نیست؛ ما با تلفظی عربی - فرانسوی روبه‌رو می‌شویم. این اشکال به راحتی رفع‌شدنی است؛ که ان‌شاءالله در چاپ‌های بعد شاهد آن باشیم؛ مانند «مارسیل [مارسل] کریستو» (ص ۶۲). متأسفانه تلفظ لاتین نام‌ها هم «گاه هست و گاه نیست». از دیگر نکاتی که باید به آن اشاره کرد، این است که کتاب نه نمایه دارد، نه فرهنگ معادل‌ها، که هر دو در آثاری از این دست بسیار مفیدند.

دیگر اینکه بنده شک دارم جناب محمد عباس عمیقاً سوسور را فهمیده باشد؛ مخصوصاً وقتی به منابع و مأخذ ایشان می‌نگرم که بیشتر ترجمه است تا اصل اثر (در این باب، بنگرید: ص ۵۲، شماره ۳، یا کلاً بحث دال و مدلول سوسوری را).

از محسنات کتاب، اشراف دقیقی است که به نوآوری‌های جرجانی دارد و همین‌طور تعیین موقعیت او در سنت بلاغی قبل و بعدش، که هرچند مختصر است، اما بسیار مغتنم است. به نظر می‌رسد نویسنده بیش از آنکه با مکاتب غربی آشنا باشد، با بلاغت جهان اسلام آشنایی دارد و نقاط قوت کتاب هم همین بخش‌هاست. مترجم محترم نیز که هم در متن کتاب و هم در پانویس‌ها مطالبی را افزوده فرموده است، نتوانسته - یا شاید نخواسته - این نقیصه را برطرف کند. به هر روی، اثری که به همت نشر چشمه منتشر شده، چنان است که مترجم محترم فرموده است، حداقل این حسن را دارد که دریچه‌هایی جدید را می‌گشاید؛ نه اینکه پاسخی نهایی و قطعی باشد. و اصولاً در این دریا کدام موج می‌تواند ادعا کند که آخرین نغمه است؟!

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.

کتابنامه

- مهاجر، مهران - محمد نبوی، ۱۳۷۶، به سوی زبان‌شناسی شعر (ره‌یافتی نقش گرا). چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- دستور شمارهٔ پیاپی ۴ (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان). اسفند ۱۳۸۷.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۶، زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی. ویراست دوم، تهران: سمت.